



طیران قلم

نگارش

عادل خان زیادخان

مطبعة مجلس - طهران

قیمت دو قران

اسکین نشانی

طیران قلم

نگارش

عادل خان زیادخان

مطبعة مجلس - طهران

مقدمه

همانطور که گاهی زلزله طبقات تحت الارضی را حرکت داده کوهها را شکافته از میان آنها چشمه سارها جاری میسازد و بیابان خشک و دشت پهناور ازین چشمه ها آب حیات نوشیده از سبزه و گل مستور میشوند همینطور جنگ بین المللی اخیر با غرش و نعره های انقلاب خود طبقات ضخیم استبداد را شکسته چشمه های مقدس استقلال را برای بعضی ملل مانند مجارستان، لهستان، فنلاند و غیره جاری ساخت. در این تکانهای فوق در قسمت شرق قفقاز هم در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ میلادی جمهوری دموکراسی آذربایجان قفقاز عرض اندام نمود و از طرف ملل متمدنه دنیا برسمیت شناخته شد. افتخار نخستین سفارت از طرف جمهوری فوق در دربار شاهنشاه ایران نصیب نگارنده گردید.

در تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۲۰ وارد طهران شدم، از طرف دولت علیّه رسماً پذیرفته شده اعتبار نامه خود را تقدیم نموده اولین سفارتخانه جمهوری فوق را در پایتخت کیان تأسیس نموده بدائره روابط رسمی با دولت علیّه و تمام سفراء و وزراء مختار و نمایندگان سیاسی مقیم

طهران داخل شدم.

هنگامی که مشغول انجام وظیفه خود بودم در وطنم تغییرات کلی رخ داد، حکومت ملی بحکومت شوروی تبدیل یافته و جمهوری فوق عضو اتحاد جماهیر شوروی روس شد.

از تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۲۱ دیگر در دربار شاهنشاهی رسمیت نداشتیم زیرا که دولت علیه تنها یکنفر نماینده را که از طرف تمام اتحاد جماهیر شوروی در دربار ایران معین شده بود رسماً پذیرفته بود. این پیش آمدها شخصاً به نگارنده مختصر تأثیری هم نکرد زیرا مقام سفارت و وزارت یا سایر مقامات خدمتی فقط زیب و زینت موافقی است، شخص نباید باین قبیل زینت ها بالیده متکبر و مغرور باشد چه مختصر ورزش باد سیاسی آنها را نابود میکند.

اما ازینکه استقلال خارجی و داخلی وطنم در نتیجه این آخرین حوادث صدمه خورد البته به نگارنده اثری عمیق کرد، خصوصاً ازین بیشتر متأسف شده ام که باستقلال مملکت و ملت ما که از انقلاب متولد شده بود ازطرف حکومت جدید روسیه که او هم مولود همان مادر انقلاب بود این ضربه وارد شد.

باید استقلال وطن پاینده باشد زیرا در دوره زندگانی شخصی هر فرد با شرافت میتواند بیک روش پاكدامنی يك لقمه نان برای امرار حیات و گذران خود تهیه نماید.

بهمن جهت در سال ۱۳۰۲ شمسی در مؤسسه بلدیه محترم طهران داخل خدمت شدم و در تاریخ ۲۱ آذر ۱۳۰۷ بادره محترم فلاحت

وزارت جلیله فوائده عامه منتقل گردیدم.

در این اثنا که بوسیله تأسیس مدرسه عالی فلاحه در کرج قدم بزرگی در تاریخ فلاحه ایران برداشته شده بود نگارنده خیلی آرزو مند بودم که این اولین مدرسه عالی فلاحه را به بینم ، در ۲۲ مهرماه ۱۳۰۸ بکرج رفته شعب مختلف مؤسسه فوق را که مورد پسند عموم است مشاهده کردم زیرا هر چیز در جای خود منظم و مرتب و تدریس با اصول جدید و شیوه نوین مقرر شده بود ، علاوه بر این بناهای عالی تازه آن که موافق طرز جدید فنی ساخته شده به زیبایی و قشنگی طبیعت اطراف کرج زینت مخصوصی بخشیده بود .

از بازدید مؤسسه فوق و مناظر طبیعی اطراف قلب نگارنده خیلی خوشحال شده و این خوشحالی را به بعضی از مدرّسین و محصلین مدرسه فوق اظهار داشتم .

در حقیقت تأسیس مدرسه عالی فلاحه یکی از یادگارهای بزرگ ذات اقدس اعلی حضرت رضا شاه پهلوی است .

اگرچه نگارنده تخصص در فلاحه نداشته و تحصیلاتم در رشته های حقوق بود ولی بفکر افتادم که در موقع مراجعت از کرج بطهران شرحی راجع به فلاحه نوشته بعنوان یادگار به محصلین آن مدرسه تقدیم نمایم . متأسفانه منظورم میسر نشد زیرا در ۷ آبان ۱۳۰۸ با اداره رام آهن و کشتی رانی آذربایجان منتقل شدم و در تاریخ اول آذر ۱۳۰۸ به محل خدمت خود تبریز وارد گردیدم .

چون شهر تبریز محل تولد مادر نگارنده بوده لذا پیاس احترام

روح او که زحمات بیشماری در تربیت و تهذیب اخلاق کشیده اند
فریضه واجب دانستم که مادر خود را با چند کلمه بیاد آورم.

این فکر هم بواسطه اینکه تمام اوقاتم بخدمت دولت مصروف
بود انجام نیافت. تا اینکه اول شهریور ۱۳۰۹ از تبریز بطهران
مراجعت نموده منتظر تعیین تکلیف خدمت خود بودم موقع را مغتنم
شمرده قلم در دست گرفتم که در اطراف مطالب فوق چیزی بنویسم
ولی باید اعتراف نمایم که قلم در موقع تحریر از اطاعتم خارج شده از
يك شاخه مطلب بشاخه مطلب دیگر پرش کرده وبعد از آن در فضای
عوالم مختلف حیات و در ادوار گذشته طیران نموده است.

چون تحصیلاتم در السنه خارجه بوده است قادر نشدم به فارسی
فصیح تحریر نمایم و از اینکه این اوراق را بدون رعایت ترتیب و
تنظیم و بطور مشوش جسارت نموده بطبع رسانیدم از خوانندگان
محترم معذرت میخواهم.

بی نهایت خوشنودم از اینکه طیران قلمم در آسمان ایران مصادف
با عصر پهلوی شد یعنی با موقع طلوع آفتاب سعادت و خوشبختی مملکت
که ابرهای خطرناك جهالت را پراکنده و این سرزمین تاریخی را
سراسر روشن نموده و تمام افراد منور الفکر ایران در راه ترقی وطن
عزیز با فدا کاری صمیمانه بانجام وظایف خود مشغولند.

اکنون بمقدمه ای که بیش از اندازه مفصل شد خاتمه داده خاطر
خوانندگان محترم را باصل مقصود که در دو قسمت بیان شده متوجه میسازد:

قسمت اوّل: راجع بشرح حال .
قسمت دوّم: در خصوص فلاحه .
البته باید متذكّر شوم كه اين دو قسمت مربوط بيكديگر نيست
و برسبيل اتفاق چون رساله مختصرى بوده در يك جلد بطبع و نشر آن
اقدام نمود .

« عادل »

۲۸ ماه مه ۱۹۳۱



قسمت اول

تو ولد نگارنده در قفقاز «شهر گنجه» واقع شده، دوبرادر داشتم که هر دو از من بزرگتر بودند، ما سه برادریه نصایح پدر گوش داده به تحصیل علم پرداختیم، چه همه وقت پدرم میفرمود که فرزندان من! در این دنیا همه چیز از مال دنیا - شأن و شوکت - خدمت و حکومت و غیره تمام فانی است، خوشبختی دائمی در این دنیا نیست، تنها عاملی که قادر است در این دنیا خوشبختی موقتی بانسان بدهد معرفت، تربیت، علم و کار است و میوه لذیذ درخت علم است که بصورت کتابها و سایر آثار فنون و صنعت ظاهر میشود.

ممکن است تمام ثروت مالی شما در نتیجه يك اتفاق روزگار از دست شما برود اما ثروت علمی شما تا زنده هستید باقی خواهد بود و در سخت ترین وضعیت زندگانی بشما كمك خواهد کرد.

هیچوقت افتخار و تکیه باینکه شما اعضای يك سلسله با سابقه تاریخی هستید ننمائید چه اگر بی هنر و بی شعور باشید در میان هموطنان اسباب مسخره و مضحکه و درممالك خارجه وجودی بی مصرف خواهید بود. فرزندان! من برای تسهیل تحصیل شما از هیچ نوع مساعدت مضایقه نخواهم کرد.

خوشبختانه در اثر نصایح متوالی فوق ما جدّ و جهد نمودیم و در نتیجه برادر ارشدم اسمعیل خان و نگارنده تحصیلات عالی دوره های حقوق را در دارالفنون مسکو با تمام رساننده دیپلم گرفتیم و برادر

دیگر شاه ویردی خان مدرسه عالی نظامی را تمام کرده داخل خدمت قشون سواره نظام شد.

اسمعیل خان باولین مجلس شورای ملی روسیه که در پایتخت روسیه آنوقت « پترزبورغ » تأسیس شده بود از طرف مسلمانان قطعاً آذربایجان قفقاز بوکالت انتخاب گردید.

مجلس فوق که تقاضای اختیار تام در وضع قوانین و مسئولیت وزراء درخواست کرد بموجب فرمان امپراطور نیکلای دوم مورخه ماه ژوئن ۱۹۰۶ منحل گردیده بسته شد.

در مقابل این پیش آمد تقریباً دوست نفر از وکلای مجلس که اکثر آنها از علماء و رجال درجه اول روسیه بودند وقادر نبودند که در پایتخت يك مجلس غیر قانونی تشکیل دهند همان روز بستن مجلس از پترزبورغ بطرف فنلاند عازم شدند و در سالون يك مهمانخانه بزرگ شهر ویبورغ در فنلاند در تحت ریاست رئیس محترم مجلس شورای ملی پزوفسور مشهور حقوق مدنی اونیورسیتیه مسکو مورمتسو يك جلسه فوق العاده تشکیل دادند.

در نتیجه مذاکرات طولانی با اتفاق آراء خطابه ای بعنوان تمام ملل روسیه امضا کرده اخطار نمودند.

اسمعیل خان در مذاکرات مجلس مزبور در شهر ویبورغ شرکت نموده خطابه تاریخی ذیل را امضا کرد.

خلاصه مضمون آن بقرار ذیل است :

« ملت ! تا افتتاح مجلس شورای ملی با اختیارات تام و مسئولیت

وزراء نه يك سرباز بقشون نه يك دينار ماليات بخزانة امپراطورى
ندهيد!

بعد از مراجعت وكلا از فنلانڊ به پترزبورغ از طرف امپراطور
روسيه فرمانى صادر شد كه يك محكمه جزاى عالى فوق العاده تشكيل شود.
در اين محكمه تمام وكلاى مزبور بدون استثناء بجهت مبادرت باخطار
مذكور با محروميت قسمتى از اختيارات سياسى به حبس محكوم شدند.
وقتيكه برادر امسميل خان بعد از اتمام مدت حبس بكنجه
مراجعت نمودنكارنده از اوسئوال كردم چه منطقى او را وادار باشتراك
در مجلس فوق و امضاى خطابه كرد؟

مشار اليه فرمودند: وقتيكه نمايندگان درجه اول در راه
مقدرات ملل روسيه حاضر باين اقدام بودند البته روا نبود كه
وكيل مسلمانان قفقاز فقط از ترس ضرر بشخص خود از اين اقدام كناره
جوئى كند و علاوه بر اين فرمودند كه حالت روسيه خيلى
خطرناك است و شباهت بظرف بزرگى دارد كه از يك طرف وزراء
نا مسئول تمام منافذ آنرا محكم بسته اند و از طرف ديگر سياستون
پر حرارت روسيه در داخله و خارجه بزيرواين ظرف آتش كرده اند
و تمام مقدرات ملل روسيه با بخار شديد در ميان آن ظرف در غليانست
و بعقيده ما وكلاى ملل روسيه يگانه دريچه نجات براى جلوگيرى از
انفجار خطرناك ظرف فوق مجلس شورى مى با اختيارات تام است
و اين دريچه نجاترا امپراطور با مشاورين نزديك خود بسته اند؛ اين
اقدام بعقيده ما وكلاء در آتیه خيلى خطرناك خواهد بود چه با

هیچ زنجیروسد و حبس و مجازات و سایر آلات شکنجه استبدادی ممکن نیست جلو جریان طبیعی مقدرات ملت را مسدود نمود.

حقیقتاً بعد از این واقعه یازده سال نگذشت که در اثر آخرین انقلاب کبیر روسیه ظرف فوق بطور عجیب و غریبی منفجر شد که حتی بعضی قطعات آن مثل لهستان - فنلاند - لیتوانی - لاتویا - استونی - بکلی از روسیه مجزا شده از بین رفتند و قطعات دیگر مانند اوکراین - جماهیر قفقاز به غیره دارای یکنوع استقلال دیگری شدند.

همانطوری که این نظریات صورت وقوع یافت همانطور هم فرمایشات پدرم راجع به فانی شدن ثروت مالی دنیا موقعیکه نگارنده در ایران بودم تصدیق شد، باین معنی که مطابق اصول کمونیزم ریشه مالکیت شخصی کمنده شد و تمام هستی و ثروت مالی خود و خانواده ام از منقول و غیر منقول که در قطعه آذربایجان قفقاز بود از دست مابکلی رفت، فقط یگانه انیس عزیز و با وفا علم و تحصیل باقی ماند که در مقابل حملات بیرحمانه احتیاج سپری واقع شده نگارنده را از چنگال آهنین آن امید است خلاص نماید.

اسم پدرم که سر چشمه عمده این نجات بود و در راه تحصیل ما حقیقتاً هیچ مضایقه نکرده و همیشه با قدر دانی و احترام او را بیاد خواهم آورد ابوالفتح خان نواده جواد خان زیاده خان بود.

جوادخان آخرین خان مستقل گنجه بود؛ نسل خانواده زیاده خان چند قرن در ایالت گنجه بطور موروثی حکمرانی مستقل داشت

و حدود خانی ایالت گنجه در زمان سلطنت نادر شاه از پل خدا آفرین در رود ارس تا پل قرمز در گرجستان نزدیک تفلیس بود .
و قتیکه قشون امپراطور روس در تحت سرکردگی رنرال سی سی یانوف شروع بتصرف قفقازیه که تحت حمایت دولت علیه ایران بود نمود بکنجه از طرف تفلیس هجوم آور شدند جواد خان شخصاً دفاع قلعه گنجه را بمعده خود گرفت .

هرچند از طرف رنرال سی سی یانوف شرایطی خیلی با منفعت و مفید برای خود جواد خان و نسلشان تکلیف شده بود و بموجب شرایط فوق تمام املاک ایالت گنجه ارثاً در تحت تصرف خانواده جواد خان در میآمد و جواد خان و نسل او ارثاً خان مستقل ایالت گنجه باقی میماندند و در عوض از تحت حمایت ایران خارج و تحت حمایت امپراطور روس قرار میگرفتند و سالیانه بیست هزار منات (روبله) بخزانة امپراطوری میبایست پردازند معذک جواد خان تمام این شرایط را رد نمود و زیر بار این ننگ نرفت .

تا پنجده رنرال فوق این پیشنهاد را تجدید کرد اما باز جواد خان بطور قطعی رد کرد ، آخر الامر رنرال مزبور بجواد خان بوسیله مراسله سختی تهدید نمود که در مقابل این مقاومت و ایستادگی قلعه گنجه را گرفته شما را بقتل خواهیم رسانید ، جواد خان در جواب نوشت که تا من زنده هستم شما برای گرفتن قلعه قادر نخواهید بود مگر اینکه اول از روی جسد من گذشته بعد وارد قلعه شوید ، آنوقت در رفتار با جسد من اختیار با شماست .

در فصل زمستان در اوایل ماه مبارك رمضان جنگهای خیلی سخت شروع و قشون روس حمله بطرف قلعه كنجه نمود، مدت يكماه متوالیاً بـجنگها ادامه دادند، فقط وقت صبح در تاریخ سوم ژانویه ۱۸۰۴ میلادی روز عید فطر قشون روس ببرج قلعه كه حاجیقلعه نامیده میشود و تا حال بیادگار باقی است حمله کرده متصرف شدند و در همان برج جواد خان شمشیر به دست دریای توپ در ردیف اول مدافعین بشهادت رسید، در همانجا فرزند بزرگش حسینقلی خان هم مقتول گردید، فقط بعد از شهادت جواد خان تصرف قلعه كنجه برای رنرال سی سیانوف ممكن بود چنانچه تصرف هم نمود.

عید فطر در آن روز در شهر كنجه يك روز مصیبت ملی شد، يك مشت قشون اسلامی تمام ماه رمضان را بالشكر بيشمار امپراطوری جنگیده روز عید با سردار خود با خون الوان شده بیرق مقدس استقلال را با غوش گرفته جان خود را در راه دفاع وطن عزیز خود تسلیم نمودند.

بجای بیرق مقدس فوق بیرق يك دولت خارجی جهانگیری جا گرفت، بعد از تصرف كنجه رنرال سی سیانوف كه از مرگ شجاعانه و با شرافت جواد خان و فرزندش در موقع هجوم قشون روس مطلع شد بنام قشون خود امر داد كه كل عزت و احترامات نظامی را بجسد مرحوم جواد خان بعمل آورند زیرا هر چند جواد خان دشمن بود با وجود این تا آخرین دقیقه عمر خود وظیفه سربازی كه شرافت وطن عزیز خود را باید نگاهداری كند از دست نداد.

خود رنرال شخصاً در موقع دفن جواد خان در مقبره مخصوصی در

مسجد جامع تاریخی شهر گنجه که تا امروز موجود است حاضر بود. نیکنامی حقیقی را اشخاصی دارند که مرك با شرف را در راه وطن خود بحیات بی شرف این دنیا ترجیح میدهند.

این قهرمانها نه فقط اسامی خود را در صفحات تاریخ یادگار گذارده برای خود اسم بزرگی کسب مینمایند بلکه ملت آنها هم از این شرافت افتخار مینمایند بطوریکه ناطقین وطن پرست امروزه جمهوری جوان در نطقهای آتشین خود در مواقع دفاع مقدرات و استقلال ملی با کمال احترام و قدر دانی اسم جواد خان را ذکر مینمایند.

بعد از شهادت جواد خان شاهزاده عباس میرزا نائب السلطنه که سردار قشون ایران بود در سنوات ۱۸۱۱ و ۱۸۲۶ میلادی در مقابل قشون جهانگیر روس در قفقاز با کمال فداکاری و رشادت جنگیدند، آخرین محل جنگ او در ۱۳ ماه سپتامبر ۱۸۲۶ در مشرق گنجه نزدیک قبر شاعر مشهور و نامی عالم شیخ نظامی گنجوی بود که قبر او بزرگترین و عزیزترین یادگار ادوار تاریخی گنجه است.

بعد از برافراشتن بیرق استقلال در فکر بودیم در عوض کنبد قشنکترین و مجللترین ساختمان بطرز جدید فنی در روی قبر آن شاعر تهیه نمایم. بهترین سرمشقی که برای حفظ استقلال باید در نظر يك ملت باشد عبارت از آن خونی است که اینطور اشخاص در راه وطن مضایقه نمینمایند زیرا بیرق مقدس استقلال که در زیر پای فشار ظلم موقتاً پایمال و مضمحل میشود دیر یا زود مقام عالی و روشن خود را خواهد یافت. ۱۱۴ سال بعد از شهادت جواد خان در همان شهر گنجه در موقع

آخرین انقلاب بزرگ روس بیرق مقدس استقلال مجدداً برافراشته شد و در همین شهر مزبور تاریخی (که اسمش بعد از تصرف از طرف قشون روس بافتخار الیزابت زن امپراطور روس به الیزاوتپول تبدیل یافته بود دومرتبه باسم تاریخی خود گنجه موسوم گردید) در تاریخ ۲۸ ماه مه ۱۹۱۸ میلادی اعلان جمهوریت دموکراسی آذربایجان منتشر گشت. اولین رئیس الوزراء هم که بسمت ریاست جمهوری انتخاب شد فتحعلی خان بود.

فتحعلی خان پسر ژنرال اسکندر خان خویسکی از یک سلسله نجیب و بزرگ و یکی از با استعدادترین و فعالترین رجال تحصیل کرده قطعه آذربایجان قفقاز بود.

فتحعلی خان در همان شهر گنجه اولین دولت و حکومت ملی جوان جمهوری را تشکیل داد.

متأسفانه بعد از تغییر حکومت ملی بحکومت شوروی فتحعلی خان واسمعیل خان فوق الذکر با یکعده مهم رجال منورالفکر تحصیل کرده نامی قطعه آذربایجان قفقاز که تمام عمر خود را در راه حریت و دفاع مقدرات ملت خود در مقابل حملات حکومت سابق روسیه صرف نموده بودند بشهادت رسیدند.

یکانه تسلیت از فقدان اشخاص عزیز فوق اینست که مشارالیه با خون گرانبهای خود اسامی خود را در اولین صفحات تاریخ مقدس جوان جمهوری ثبت نموده برای نسل آینده یادگار گذارده اند.

وقتیکه جمهوری جوان ما تحت ریاست فتحعلی خان تشکیل شد و برای پایتخت شهر بادکوبه انتخاب گردید باین جمهوری علاوه بر ایالت گنجه ایالات ذیل داخل شدند:

ایالت بادکوبه - قبه - طالش - شیروان - شگی - قره باغ - نخجوان -
زاکانال و غیره

حالیّه جمهوری فوق الذّکر در حدود فوق بشکل یک عضو مستقل
باتحاد جماهیر شوروی روس داخل شده است .

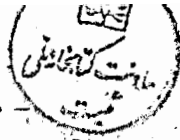
ممکن بود از مدارک و اسناد تاریخی استفاده نموده دوره جوادخان
را مفصل تر و روشن تر ذکر کرد ولی همینقدر که در اینخصوص نوشته
شده کفایت است .

در این جا از ذکر این مطلب ناگزیر است که جهانگیران روس آن
دوره بگرفتن قلعه و تصرف ایالت گنجه نهایت اهمیت را دادند و این
مسئله از « راپرت های سی سی یانوف » که بامپراطور تقدیم نموده بود
واضح و آشکار میشود :

« قلعه مهم گنجه شکست ، راه هندوستان باز گردید ، متأسفم که
جواد خان کشته شد »

اشخاصیکه در قفقاز در راه استقلال وطن خود تا آخرین نفس
باعقاب دو سره جهانگیری روس جنگیدند فقط منحصر بجواد خان نبود
مگر شیران داغستان و کوهستان قفقاز مانند شیخ شامل - غازی
احمد - و سایر قهرمانان را که بی شمار هستند ممکن است فراموش
کرد که بعد از دوره جواد خان در مدتی متجاوز از هفتاد سال متوالیاً
در مقابل عقاب عالمگیر روس مقاومت نمودند .

کوه آتش فشان استقلال ملل قفقاز دائماً درغلیان بود و در موقع
آخر جنگ بین المللی مجدداً آنکوه با حرارت فوق العاده بغلیان افتاد .
مطمئن هستیم که ملل قفقاز مثل ملل مختلف سوئیس اروپا اتحاد



صمیمانه و برادری حقیقی برقرار نموده هیچوقت استقلال مقدس خود را از دست نخواهند داد.

باید متذکر بود که قفقاز با اوضاع طبیعی قشنگ و مخصوص خود با دست قدرت فقط برای حیات آزادانه ملل رشید آن آفریده شده و هیچ قوه در دنیا غیر از قوه الهی قادر نیست و نخواهد بود که چشمه لطیف حریت قفقاز را بخشکاند. هوای صاف و معطر استقلال در صورتیکه با مکر و بهای مضّر جهانگیری مسموم نشود برای طیران قلم خیلی مساعد است ولی لازمست که حدود این کتابچه را در نظر گرفته بسیر قلم در این خط ادامه داده با چند کلمه مادر خود را نیز بیاد آورم.

احترام والدین در دوره حیات آنها و فراموش ننمودن ارواحشان البته یکی از مقدس ترین وظیفه هر اولاد با وجدانی است، نگارنده همیشه مقام والدین خود را مقدس شمرده از اطاعت آنها خارج نشده ام و فعلاً خود را بی نهایت خوشوقت می‌شمارم که با قلم ناقابل خود دار و اح والدینم را بیادآوری شادمی‌سازم. مادرم آخر همایون صبیّه شاهرزاده بهمن میرزا نواده شاهرزاده عباس میرزا نایب السلطنه بود، در پیروی دین اسلام نهایت محکم و دارای اخلاق خیلی پاک و منزّه بود، خوشبختانه اخلاق مشار الیها با نور تربیت و تحصیل منور شده بود.

در حقیقت برای فرزند خوشبختی بزرگی است که در آغوش مادری عالمه چشم باز کند و از سر چشمه دانش چنین مادری استفاده مدامی نماید، معلوم است غالباً شغل پدرها اجازه نمیدهد که کاملاً مواظبت تربیت بچه‌های خود را بنمایند، تفتیش آنها در خصوص تربیت و اخلاق اطفال اتّفاقی است، مادرم تمام عمر خود را بتربیت ما صرف نمود.

بدیهی است که شالوده بنای اخلاق انسان در خانواده ریخته میشود، کسانی که از تربیت خانواده محرومند مثل کشتی بی لنگر و نا خدا میباشند که در روی دریا تحت فشار طوفانهای مختلف سرگردانند. اشخاص بد و پست اخلاق ولو صاحب علم و تحصیل هم باشند مادام العمر پریشانند، اکثر اوقات جنایتکاران، قاتلین و دزدان و غیره از میان این قسم اشخاص که هیچ عطر تربیت خانواده بمشامشان نرسیده بیرون می آیند.

علاوه بر این که والده ام دارای صفات فوق بود يك محبت مخصوصی به حضرت امیر المؤمنین (ع) و اولاد آن بزرگوار داشت. بدیهی است شعله های محبت فوق بواسطه تربیت بقلب نیکارنده داخل شده جای محکمی در آنجا گرفتند.

بهمین جهت همیشه آرزویم این بود که مقامهای مقدس را زیارت نموده سلام خود را تقدیم نمایم، خوشبختانه باین آرزو رسیدم. روز دو شنبه ۳ جمادی الثانیه ۱۳۴۶ (۶ آذر ۱۳۰۶) يك ساعت و ربع بعد از ظهر در نجف اشرف در مقابل مقام مبارک حضرت امیر المؤمنین (ع) باصبیه خود ماهرخ ایستاده سلام خود را بروح این بشر بزرگ دنیا تقدیم نمودم.

واقعاً آن دقایق فوق العاده ای در حیات من بود. حس می نمودم که بیک چشمه نور افشانی نزدیک شده ام که از آنجا هزاران شعله های مقدس صفات عالی علی را باطراف منتشر می سازد.

بعضی مسلمانان که بوطن و به شرف و به صندوق ملت (بیت المال) خیانت کرده راه مردم آزاری را طی می نمایند حقیقتاً روح پاک این سر مشق عالم اسلام را آزرده می کنند و مسلمانان حقیقی يك ثانيه نباید دردوره های زندگانی در مواقع انجام وظائف محوله خود این سر مشق را فراموش نمایند.

تصور می نمایم که روح انسان به شعبه های مختلفی تقسیم میشود و غیر از شعبه های عادی فوق يك شعبه مخصوصی هست که ممکن است آنرا مقدس نامید و این شعبه در مواقع خصوصی و فوق العاده حیات متور میشود.

مثلاً وقتی که نگارنده سر تا سر اروپا را سیاحت نمودم شعب روحم غیر از يك شعبه مخصوصی در مقابل آثار کنونی تمدن دنیا از چشمه های علمی و صنعتی از یادگارها و مجسمه ها و پرده های نقاشی تاریخی، از تأثیرها و مناظر قشنگ و غیره هر يك بنوبه خود لذت برد ولی چشمه این يك شعبه مخصوص فقط وقتی که مقام مقدس حضرت علي (ع) و فرزند او حضرت حسین (ع) و سایر مقامها را زیارت نمودم بچریان افتاده و این طور حس نمودم که گویا روحم بيك عالم مقدس دیگر منتقل شده که صفات بد بشر هرگز جرئت ندارند بآن عالم عالی داخل شوند زیرا عالم فوق باشعله های مقدس روشن شده بود.

روح مقدس سیدالشهداء تا ابد برای کسانی که جان خود را در راه عدالت فدا می کنند مانند مشعلی نورانی راهما خواهد بود.
بین النهرین تا دنیا باقی است همه وقت به بشر یادآوری نموده و شهادت خواهد داد که در این نقطه ظلم فاحش و عدالت پاک با هم رو برو

شدند و فقط موقتاً ظلم بر عدالت غلبه کرده و اعضای خانواده مقدس به شهادت رسیدند و اهل بیت تا خرابه ها و صحراهای شام پراکنده شدند.

مخصوصاً خیلی متأثر شدم و قتیکه به قبرستانی در اطراف جنوب دمشق رسیدم.

در آنجا گنبدی کوچک دیدم که قبور اهل شام آن گنبد را احاطه کرده بود، روی قبریکه زیر آن گنبد بود یکپارچه سیاه رنگ ساده کشیده شده بود که هیچ زینتی نداشت، این مکان شریف قبر مبارک حضرت سکینه صبیۀ حضرت امام حسین (ع) بود.

از شأن و شوکت یزید این معاویه در شام هیچ چیز باقی نمانده اما قبر نورانی این طفل تابحال در خرابه های شام بعدالت رونق و قوت داده لعنت بظلم میکند، همانطور که در شب تاریک ستارگان در آسمان میدرخشند همان طور هم مقام های مقدس فوق در تاریکی اطراف روشنائی مخصوصی دارند که موجب مسرت روح است.

همچنین بنده فوق العاده شاد و فرحناک میشوم و قتیکه ممالک مختلف

اسلامی را رو بترقی و تمدن مشاهده می نمایم.

بعد از جنگ بین المللی خوشبختانه ایران در زیر سایه شاهنشاه اعلیحضرت رضا شاه پهلوی، ترکیه در زیر سایه غازی مصطفی کمال پاشا، مصر، عراق، عربستان، هندوستان و افغانستان در جاده ترقی با قدمهای بلند پیشرفت می نمایند و هر یک از ممالک فوق جداگانه در ترقی خود سعی و کوشش می کنند.

البته خوب است که هر ملت سرزمین خود را آباد نماید ولی بدبختانه ممالک اسلامی این مسئله را فراموش می نمایند که ممالک

متمدنه قوی اروپا و آمریکا با وجود اقتدارات برای آبادی وطن و حفظ مملکت خود از مخاطرات در اتحاد با سایر ممالک کوشش فوق العاده می نمایند حتی بدون هیچ مناسبات نژادی یا دیپلماتی یا جغرافیائی مثل اتحاد نژاد انگلوساکسون با نژاد راپون و غیره دست اتحاد یکدیگر داده اند. در این صورت چرا ممالک مختلف اسلامی برای منافع مالی اقتصادی و سیاسی و برای جلوگیری از خطر از اتحاد سایرین بایک دیگر استفاده نمی نمایند، این نوع اتحاد شبیه به گلستانی خواهد بود که گلهای گوناگون آن در حصار محکم برادری طبیعی از طوفانهای خطرناک سیاسی محفوظ و سلامت می مانند.

آن وقت ستاره علم وضعت دومرتبه از افق شرق طلوع کرده تمام دنیا اشعه و انوار خود را تار خواهد نمود مگر جای تأسف نیست که ملل غرب از عالم شرق فورمولهای الجبر و سایر اصول علمی را گرفته آنها را تکمیل و توسعه داده آریوپلان و زیملین ها ساختند و نزدیک است کار زمین را تمام کرده با ستارگان آسمان داخل روابط بشوند اما ما مسلمانها فورمولهای علمی فوق را به فورمولهای وسیع فرقه بازی مذهبی و غیره تبدیل نموده گلهای آن گلستان عزیز را با جهل و جدل متعفن مثل گاز خفه کننده مسموم نموده ایم.

این محبت بنده به تمام ممالک اسلامی البته واضح است و چشمه آن همان پرتو نور مقدس است که موسس اسلام محمد مصطفی (ص) از کعبه شریف بتمام دنیا افکنده راه روشن بطرف خدای واحد برای ملل بت پرست شرق و غیره باز و برادری حقیقی میان ملل فوق برقرار نمود. غیر از چشمه عمومی فوق یک چشمه خصوصی نیز موجود است

که باید مقدس شمرده شود این چشمه هر فرد و هر ملت را بیک قطعه زمین در سطح کره وابسته و متصل می‌نماید، اسم آن قوه جاذبه حب وطن است.

حس وطنی قوه بزرگی است که تمام قوای عالم در مقابل آن ضعیف و عاجز و ناتوانند و در موقع حرارت حس فوق مادران وطن پرست حقیقی که برای فرزندان خود حاضرند هر ثانیه جان خود را تسلیم نمایند با کمال میل همان فرزندان عزیز خود را برای دفاع وطن از خطر به میدان های جنگ می‌فرستند که در فضای آنها ملک الموت با بال و پر سیاه خود برای تحویل گرفتن روح فرزندان فوق از اجساد خون آلوده ایشان چرخ میزند. اکثریت مادران و پدران ملل متمدن بمرک فرزندان در میدان دفاع وطن عزیز خود افتخار می‌نمایند.

در این میدان مادران و پدران ملت ژاپون مخصوصاً گوی سبقت را از سایرین ربوده‌اند.

در موقع جنگ روس و ژاپون در سال ۱۹۰۴ میلادی ژنرال ژاپون (نوغی) برای تصرف پرت آرتور قلعه بزرگ روسها در منچوری تعیین شده بود، پسر او صاحب منصب بود و در تحت فرماندهی پدر در حمله به قلعه مزبور شرکت نمود، چون خبر کشته شدن پسر را ژنرال نوغی دادند با کمال صبر گفت: بگذارید جسد او را به تل جسد های سربازان ژاپونی که باید برای گرفتن قلعه پاه باشند و از روی جسد های فوق هجوم آورده قلعه را از دشمن بگیرید.

ژنرال نوغی قلعه پرت آرتور را گرفت و فرمانده قوای روس
ژنرال ستی سیل با تمام قوای خود بر ژنرال نوغی تسلیم شد؛ بدیهی است
ژنرال ستی سیل بر ژنرال نوغی تسلیم نشد بلکه به آن حس وطن پرستی
ژنرال نوغی همان حسی که عموم ژاپونی ها از امپراطور تا آخرین
سرباز دارا می باشند تسلیم شد.

هر کس که ذره ای شرافت دارد باید وطن خود را مقدس شمارد،
هر چند در دنیا قطعات زمین بی شمار موجود است مثل سوئیس، نیاپل و
غیره که از وطن نگارنده قشنگ ترند با وجود این نگارنده اینطور
تصور می نمایم که قطعه زمینی در دنیا بزبائی قفقاز نیست
چون این سرزمین وطن نگارنده و وطن پدر و اجداد است.
چنانکه ایران که وطن مادرم است در نظرم البته همچنین عزیز است.
یقین دارم حال که اعلیحضرت رضا شاه پهلوی امنیت را برقرار
نموده و حدود داخلی ملوک الطوائفی را از بین برده به طرق و شوارع
وسعت داده و تمام چرخهای دولتی لشکری و کشوری اجتماعی اقتصادی مالی
و غیره را بکار انداخته اند ملت ایران دیگر بخواب غفلت نخواهد رفت و سعی
خواهد کرد خود را بقافله ملل متمدنه خوشبخت دنیا برساند.

باید دانست که این قطعه زمین حقیقتاً نعمت بزرگی است که
خداوند متعال بملت ایران بخشیده، در ضمن شرحی که راجع بفلاح
نکاشته می شود مکشوف خواهد شد که دست قدرت طبیعت چه گنجها
و ذخیره های گران بها در نهاد این قطعه زمین بودیمه گذاشته است.

قسمت دوم

کره زمین برای زندگی بشر تخصیص یافته ، هر نسلی تولد شده یکدوره حیات گذرانده میمیرد و جای خود را به نسل تازه میدهد ، عالم حیوانات و نباتات و کلیه جمادات نیز باین قانون حیات و ممات تابعند چه احجار هم مانند حیوانات زندگی کرده میمیرند ، کره زمین نسبت به سایر اجسام سماوی مانند خورشید و غیره بی نهایت کوچک است اما با اینهمه در تمام قوانین تشکیلات بزرگ اساسی آسمانی مرتباً و دائماً شرکت مینماید .

هر چند از موقع ظاهر شدن بشر در کره زمین میلیونها سال میگذرد با وجود این هنوز تحقیقات لازمه در کره زمین نشده و اکنون هم نوع بشر در صدد کشف اراضی تازه هستند و متوالیاً قهرمانان عالم میان برفها و کوههای یخ در راه اکتشافات جان خود را فدا مینمایند .

نوع بشر امروزه در فضای آسمان میپرد و در پرش خود گوی سبقت را از تمام طیور بلند پرواز دنیا ربوده و رادیو و الکترونیک و قوای تکنیکی دیگر در تحت اراده او بنده فرمان بردارند ، حالیه بشر سعی میکند با یکی از نزدیکترین اجرام سماوی مانند ماه و غیره ارتباطی پیدا نماید .

ما کاشفین و مخترعین و پرواز کنندگان از روی اقیانوسها را نوابغ میخوانیم و حقیقتاً هم تابعه های قوی و جسوری هستند

باین سبب ما اسامی کتنبرك - كلمب - نيوتون - پاستور - مارکونی -
ادیسن - لیندبرگ و این قبیل اشخاص را ضبط نموده بکودکان
زحمت میدهیم که اسامی آنها را ذکر نموده از حفظ بدانند.

در اینصورت هیچ مروت نیست محصلین و محصولات و حتی
تمام بشر يك ثانیه خالق علی الاطلاق را که تمام قوای عالم و تمام
دنیا را آفریده است فراموش نمایند.

حقیقتاً اسرار مهمی ما را از هر طرف احاطه کرده است، تمام
اختراعات و اکتشافات موجوده که تا امروز توسط ادوات فنی و هنر بشر
بعمل آمده نسبت بآن خزانه قوه که در هستی فلک برای این شعبه
کوچک که زمین نامیده میشود اختصاص شده است يك ذره بیانی است و
بشر در مقابل قوای مزبور حیران است.

یگانه کلید تمام اسرار فوق و طریق استفاده از نعمات و خزائن
طبیعت کار کردن دائمی است و این اساس عمده زندگانی بشر است
و خارج شدن از راه کار و معی و عمل برای هر ملت و هر فردی
بی نهایت خطرناک بلکه برابر با مرگ است.

نوع بشر فقط در سایه جد و جهد میتواند بتدریج پرده ها را از
روی اسرار برداشته بخاصیت قوا آشنا شود و واضح است هر قوه
تازه براحتی وآسایش زندگانی بشر می افزاید، پایه تمدن از قدیم الایام
تا امروز بسته بکار کردن بوده و هست والبته در آتیه ترقی و خوشبختی ملل
و افراد متکی بکار و عمل خواهد بود.

انسان بعد از آن دوره‌های وحشیانه که برای تهیه غذای خود بکارهای بی‌ترتیبی مثل شکار حیوانات وحشی و ماهیگیری و بدست آوردن میوه‌های جنگلی مشغول بود برای تهیه و تدارك زندگانی منظم اولین دفعه بامور فلاحی شروع کرد، حاضر کردن زمین برای کاشتن گندم و غیره و بعمل آوردن محصولات يك سلسله زحمات و کارهای با ترتیب دائمی لازم داشت. لذا ممکن است تصدیق نمائیم که تمدن کنونی بشر که اساس آن بسته بسعی و کار ترتیبی است ابتدا از فلاحت شروع شده است.

حتی فلاحت سبب ترقی تکنیکی هم شده است زیرا انسان سعی نموده که روز بروز اسباب و آلات زراعتی خود را ترقی بدهد مثلاً آلات سنگی و چوبی و گاوهای شاخدار را در اوایل قرن بیستم قادر شد که به تراکتورهای الکتریکی تبدیل نماید.

عمل زراعت و فلاحت در کره زمین عام‌المنفعه‌تر از سایر چیزهاست، کار کنعان معادن طلا و الماس و غیره زحمت کشیده از شکم زمین اشیاء نفیسه و گرانبها بدست می‌آورند اما همه معترفند که محصولات فلاحت مفیدتر و بهتر از تمام اشیاء فوق هستند.

چون از سعی و عمل بحث نمودیم نباید فراموش کرد که زحمت و کار هیچوقت بی نتیجه نمی‌ماند مثلاً زنبور عسل و کرم ابریشم که هر دو حیوانات کوچک و از هر نوع قشنگی ظاهری بکلی محرومند باطن آنها با پر نورترین شعله از چشمه‌های کار روشن است و در ردیف عزیزترین کارگران طبیعت محسوب میشوند و از قدیم الایام یکی از آنها بادادن لذیذترین غذا و دیگری باتهییه کردن لطیف‌ترین نخ انسان را محظوظ نموده و در رفع حوائج

آنان مینماید.

از ادوار گذشته تا امروز شعرا و نویسندگان نامی هر وقت از قشنگی طبیعت تعریف می نمایند و آن تقاشهائی که قادر بودند ماهرا نه از اصل طبیعت سر مشق بگیرند نامشان در صفحات تاریخ زنده است و پزده های بعضی از آنان چندین کرور تومان می ارزد.

بعقیده نگارنده رشته علوم و فنون طبیعی از علوم سیاسی و دیپلوماسی و حقوق بین المللی و غیره محکم تر و بالا تر و مفید تر است، قوانین سیاسی و اجتماعی که بشر برای طرز زندگانی خود وضع می نماید البته در مقابل قوانین طبیعی خیلی ضعیف و موقتی است، يك طوفان انقلاب بس است که این قوانین بشری را از میان برد و دومرتبه قوانین تازه وضع نمایند.

دوستی ملل که در سیاست بر قرار شده واقعاً اسباب تعجب است، مثلاً فرض نمائید که امروز دوستی صمیمی میان دو ملت بر قرار است و سفیر ملت دوست و قدیکه شب برای تفریح به تئاتر یا بیک جای اجتماعی دیگر میرود مردم بخاطر همان دوستی سفیر فوق را با کف زدنهای، گلهای و فریادهای زنده باد سفیر فلان ملت استقبال می نمایند.

اما این احساسات و بروزات شادمانی موقتی است چه اندك تغییری در اوضاع سیاسی همان دوستی مبدل بخسومت و تغیر احساسات شده علاوه بر این با کمال تأسف می توان اظهار داشت پایه سیاست کنونی

دنیا روی اساس ابن الوقتی و تبدلات مستقر و معمول شده
 گرچه این مثال در اینجا درباری نظر بی مناسبت میآید اما این
 يك نمونه کوچکی از عالم سیاست امروزه دنیاست، البته در موقع مقایسه
 باید علوم دائمی طبیعی ریاضی و غیره را ترجیح داد.
 علاوه بر اینکه فلاح يك شغل دائمی و اساسی میباشد حیات بشر
 نیز بسته به فلاح و زراعت است.

تمام احتیاجات ضروری از حیث غذا و لباس حتی منزل بوسیله
 این سر چشمه حیات صورت میگیرد.

بشر ممکن است بدون روشنائی، الکتریک، راه آهن، آبرویان،
 تلگراف بیسیم، تأثر و غیره گذران نماید اما بدون گندم و سایر محصولات
 فلاحی نمیتوان بهیچ وجه زندگانی نمود و لذت و اهمیت يك لقمه
 نان در موقع گرسنگی بر همه معلوم و محتاج توضیح نیست.

این است که گندم همیشه مقدس شمرده میشود و حتی گاو که
 در کارهای فلاحی اشتراك می نماید تا امروز در میان بعضی ملل
 درجه تقدس دارد.

بدو ارجال و اعیان درجه اول هر جامعه به کار زراعت و فلاح
 با کمال افتخار مشغول بودند، مثلاً در تاریخ ۴۵۸ قبل از میلاد مسیح
 و قتیکه پایتخت رومیا شهر روم از طرف طایفه ساین ها در خطر بود
 ملت رومی سین سیناتوس رجل سیاسی مشهور را به دیکتاتوری کل
 انتخاب نمود، اشخاصی که مأمور شده بودند انتخاب فوق را به او
 اطلاع دهند او را در کنار رود تیبر در حالتیکه در مزرعه خود مشغول

شخم کردن بود یافتند، سین سیناتوس خواهش ملت را قبول نمود و بدشمن غلبه کرد و مانند فاتحین بزرگ با اغنام بی شمار به روم عودت نمود، با این همه از آن مقام عالی استعفا داده مجدداً بکار های فلاحی پرداخت، هزاران از این قبیل اشخاص به فلاح مشغول بودند. اما متأسفانه در قرون وسطی این کار مهم و با شرافت بگرامها و برده ها و کنیزها و اسرا و غیره واگذار شده بود و بهمین جهت در انظار تنزل یافت. بدیهی است آن کاریکه باعشق و ذوق و آزادانه بعمل می آید نتیجه درخشانی خواهد داشت، اما برعکس و قتیکه در قرون وسطی درجه ظلم بالا بود و صدای تازیانه کار فرمایان باناله های زارعین توأم شده بود و از چشمان این بیچارگان از شدت ظلم اشک خون بمزرعه ریخته میشد چه محصولاتی ممکن بود بعمل آید.

خوشبختانه از اواخر قرن ۱۸ فلاح و زراعت رو بترقی گذارد چه از يك طرف انقلابات زنجیر هائی كه بدست و پای زارعین و کارگران بسته بود شكسته و آنها را آزاد نمود، از طرف دیگر اکتشافات علمای شیمی مانند لاووازیه و غیره و اختراعات و انکشافات علمای دیگر در علوم فیزیک و بیولوژی و غیره حیات جدیدی به فلاح و کرم زمین بخشید، اینست كه امروزه فلاح و یکی از شرافت مندترین کارها شمرده می شود.

یکی از سببهای عمده این ترقی سریع علوم و فنون فلاحی در اروپا و امریکا اینست كه صد ها هزار عالم مطابق استعداد و میل خود در رشته های مختلف فلاح و کار میکنند و نتایج زحمات خود را بخزانة كل علوم و فنون تحویل مینمایند زیرا کوتاهی عمر بشر

وفراوانی کار باین ترتیب امر به تقسیم شغل در میان افراد مینماید .
اینک برای استحضار مطالعه کنندگان محترم بذکر بعضی رشته‌های
فلاحتی ناگزیر است

یکدسته علما درباب تحقیقات اراضی و تحت‌الارضی مشغولند
که راجع است به تشکیل و ترکیب طبقات زمین و معین کردن
قابلیت آنها برای انواع زراعات مختلف و کشف طریقه قوت‌دادن
بزمینی که ازفلاحت خسته شده است ، علمای مزبور به آن درجه ترقی
رسیده اند که با آلات مخصوص الکتریسیته را از هوای آسمان گرفته
و باراضی که ازکارهای فلاحتی خسته شده قوت میدهند.

ملل متمدن غرب که اصول صرفه‌جوئی آنها بنهایت درجه ترقی
رسیده برای قوت دادن به قطعات زمین که از فلاحت خسته شده حتی
از کثافات و مدفوعات شهرهای خود استفاده می نمایند زیرا در
نتیجه تحقیقات علمی و طولانی متخصصین فلاحت معلوم شده که
بهترین کود و قوت برای زمینهای مزروعه کثافات و مدفوعات است .
در شرق تمام کثافات شهرهای خود را بامخارج دائمی بچاهها و
انبارها و بارودخانه‌ها ریخته زمین و آب و هوای شهر را کیف می
نمایند و بدست خود با صرف کردن مخارج لانه برای میکروبهای
وبا تیفوئید و دیسنتری و غیره تهیه نموده برای اتلاف افراد خود
مساعدت می کنند و حال آنکه در غرب بکثافات اغلب شهرهای
زرگ خود با اصول فنی عملیات نموده و آن را تصفیه مینمایند و با
راهها و جاده‌های تحت‌الارضی (اگو) ازحدود شهر خارج می کنند
پس از ضد عفونی کردن آنها را به مزارع اطراف شهر ریخته باغات

و گلزارها بعمل می آورند و در نتیجه از هوای معطر و منظره های قشنگ استفاده نموده بدن خود را بالذیذترین میوه جات و حبوبات پرورش میدهند و کیسه های خود را از عواید بیشمار حاصله ازین قسمت پر می کنند.

علمای فوق و جب بوجب قطعات زمین مملکت خود را معاینه نموده منافع بی شمار و استفاده های بزرگ می برند و اینقدر قطعات بیهوده اراضی که مثلاً در ایران دیده می شود در سایر ممالک متمدن وجود ندارد.

این قطعات بزرگ زمین که اکنون ملت ایران از آن منفعت جزئی میبرد فقط در نتیجه ترقی تمدن و سعی و کوشش محصلین فارغ التحصیل مدارس عالی فلاحتی زنده خواهد شد.

البته وقتی که ایران بدرجات عالیّه تمدن برسد این قلت آب که ظاهراً در این مملکت مشاهده می شود رفع خواهد شد و

تمام قطعات مملکت سیراب خواهد گردید، این مطلب هم يك فرض خیالی نیست چه علمای غرب تمام خیالات و افسانه های رول ورن و سحر و جادوی ادوار گذشته را از برکت علم و هنر عملی کرده و حتی از خیالهای فوق خیلی جلوتر هم افتاده اند، گذشته از طیران با آیروپلان در فضای قطب شمال و جنوب با تحت البحری نیز در اعماق اقیانوسهای منجمد مسافرت می نمایند در صورتیکه سراسر سطح آن اقیانوسها با کوههای یخ پوشیده شده است.

نظر به فتوحات درخشان متوالی علم کنونی یقیناً يك وقت نوبه

سیراب شدن دشت کویر لوط از خز این آب کوهستانها خواهد رسید و این اژدها که فعلاً باحرارت نفس خود اطراف و جوانب خویش را می سوزاند بواسطه عام به يك گاو شیر ده فلاحه مبدل شده درچمنزارها خواهد چرید.

لذا نسل حاضر و آینده ملت ایران باید ازسطح زمین تااعماق ممکنه از خزائن طبیعی خود استفاده کامل ببرند.

دول متمدنه امروز بخوبی احساس می نمایند که در آتیه قطعات موجوده که در تصرف آنهاست برای رفع احتیاجات آتیه آنها کافی نخواهد بود چه سطح زمین همه وقت به يك اندازه است اما عده بشر روز افزون است باین جهت باجنگها و خونریزیها، بانوك نیزه و بازبان دیپلوماسی که از نیزه تیزتر است در قسمت های مختلفه دنیا برای ملت خود مستعمرات و مستملکات تهیه می نمایند. دائماً چشم خود را باطراف دوخته منتظرند که دست کدام ملت شروع به لرزیدن کرده و دیگر قادر به حفظ استقلال خود نیست تا فوراً ملك او را بزور بگیرند و خودشان مالك شوند، حتی بیرقهای رنگارنگ ملل متمدنه برای افزودن ذخیره املاك خود در قطب شمال و جنوب در کمال رقابت در اهتزاز هستند و علاوه بر این علمای غرب به آن فکر افتاده اند که سواحل دریاها و اقیانوسها را خشکانده و برای فلاحه و صنعت ملت خود قطعات تازه بدست آورند.

باین جهت تمام ملل متمدن دنیا هرثانیه برای فداکاری در راه وطن خود حاضرند جان خود را تسلیم نمایند.

زیرا وطن علاوه بر آنکه شرافت و آبرو و ناموس و عظمت

ملت است برایش يك چشمه اقتصادی بنی نهایت مفیدی است و مانند يك شهریه دائمی و بی انقطاع است که از خزانه بی انتهای طبیعت به نسلهای حاضره و به نسلهای آینده آن ملت پرداخته می شود.

البته هر قدر ایران قشنگ تر باشد حب وطن نسبت به آن افزوده خواهد شد. و حتی سیاحان و سرمایه داران خارجی با کمال میل طلای خود را در پای ایران قشنگ نثار خواهند نمود. يك قسمت از ملل متقدم اروپا از تنگی وطن خود با چه ناله و زاری و گریه بطرف آمریکا و افریقا و استرالیا مهاجرت می نمایند! یقیناً آن عده از ایرانیان که در ادوار گذشته نه بسبب تنگی خاک خود بلکه بواسطه ناامنی و فقر و فلاکت اقتصادی ترك وطن نموده بتمام دنیا پراکنده شده اند البته برای زراعت و فلاح و باصنعت و تجارت به وطن آباد خود با کمال میل مراجعت خواهند کرد چون هوای وطن يك لطافت مخصوصی دارد که هیچ عطری در دنیا به آن شباهت ندارد، خوشبختانه قطعه ایران کنجایش ده برابر بلکه و بیشتر سکنه کنونی را دارد و البته فلاح و منظم و مرتب به قشنگی قطعه ایران خواهد افزود.

خلاصه زمین يك عالمی است که در تمام نقاط آن علمای دنیا زحمت کشیده تألیفات بی شمار تهیه نموده اند و البته در موقع خود آقایان محصلین در قسمتهای مختلفه آن بر حسب تمایلات خود تخصص پیدا خواهند شد، در اینجا نگارنده تجاوز نموده از مطلب دور شده ام اینست که از این مطلب صرف نظر کرده قدری از عالم نباتات که محصول عمده زمین است بیان می نمایم.

تمام حیات بشر مستقیماً بسته به نباتات است و حتی گوشت

حیوانات و طیور که ما از آنها استفاده میکنیم نباتات آنها را پرورش میدهند و آن دانه كوچك زرد رنگ را که گندم نامیده می شود سلطان نباتات باید شمرد ، این دانه حقیقتاً قوه جاذبه بزرگی دارد چرا که هر چه برای تغذیه لازم میباشد در این حجم كوچك موجود است.

حقیقتاً این نعمت طبیعت چقدر شیرین است ، همچنین ما کولات ، حبوبات و میوه جات و سبزیجات مختلف هر يك از آنها لذت خاصی دارد و استعمال آنها در نهایت درجه برای بشر مفید است.

منافع نباتات بی شمار است مثلاً چقدر اغذیه و روغنها و عطریات مختلف و دواجات نافع از نباتات بعمل می آید ، علاوه بر اینها لوازم ملبوس و منزل بیشتر از نباتات و درختان تهیه می شود. گذشته از منافع عمده قشنگی دنیا بواسطه نباتات است ، بهشت هم که مکان دائمی فقط برای اشخاص صالح و پاك این دنیا معین شده مگر از گلزار و نباتات رنگا رنگ عبارت نیست. مملکت ایران چه منظره قشنگی خواهد داشت وقتی که تمام این دشتهای و این صحراها و کوه ها آباد شوند و یکوجب زمین که دست متخصص فلاحتی به آن نرسیده باشد وجود نداشته باشد آن وقت باغهای میوه جات و جنگلها وسعت خواهند یافت .

میوه جات کنونی ایران یقیناً از زمان دارا ، سیروس و جمشید تا

امروز آنقدر ها تغییر نیافته اند چون انترکسیون فنی ندیده اند

اما با این همه طبیعت ایران چقدر متمول است که بدون علوم

و فنون فلاحت با زحمت جزئی و تجربه مختصر اهالی اینقدر

محصولات لطیف و میوه جات مختلف حاصل مینمایند ، تمام زحمت

عمده در اینجا بدوش طبیعت واگذار شده اما در اکثر ممالك غرب زحمت بعهده رنجبران است چونکه طبیعت در بعضی جاها در عوض مساعدت دائماً بازارع و فلاح میچنگد مثلاً در مملکت هلند از قدیم لایام در مقابل حملات امواج دریا و اقیانوس از مزارع خود دفاع میکنند و یا در بعضی جاها با زحمات و مصیبت فوق العاده بروی تخته های سنگ خاك ریخته یا با طلاقهارا خشکانیده زراعت می نمایند.

با این همه مشکلات و موانع طبیعی در غرب علم و فنون نباتات را به آن درجه رسانیده که ایران که وطن گل و سبزیجات و میوه جات میباشد مجبور است تخم گلهای و حبوبات و درختهای میوه جات را از آنجا وارد نماید و از باغبانهای فنی اروپائی استمداد کند.

بعد از آنکه عده مدارس متوسطه و عالی فلاح و متخصصین این فن باندازه کافی برسد پسران و دختران جوان ایران با چراغهای علوم و فنون فلاحی بتمام نقاط وطن خواهند رفت و نباتات از چشمه دانش آب نوشیده يك زندگي تازه خواهند گرفت و طلاً بواسطه صادرات زیاد میوه جات لذیذ از خارجه بایران جریان خواهد یافت.

فابريك طبیعی ایران را میتوان یکی از بهترین و قشنگترین و حاصلخیزترین فابریکهای طبیعی دنیا محسوب کرد، مگر این خود نعمت بزرگی نیست که این فابريك طبیعی با خرج و زحمت جزئی محصولات زیاد گوناگون از نارنج و پرتغال تا خرما و غیره میدهد.

در صورتیکه برای تحصیل يك جزئی عایدی از يك فابريك فلزات

و منسوجات چقدر زحمت و خرج لازم است که برای تأسیس ساختمان ماشینها سوخت و حقوق اعضاء و مهندسین و مزد عملیات مصرف میشود، اما قدرت الهی کارخانه طبیعت را بترتیبی درست نموده که تمام مهندسین و علما در مقابل آن حیران مانده اند، ماشینها و آلات این کارخانه عبارتند از درختها و برگها که در اثر حرارت آفتاب و هوا و آب باران و برف میوه های لذیذ بعمل می آورد.

ملت اگر قدری زحمت بکشد از کارخانه طبیعت که بدون مهندس و سوخت متوالیاً و مرتباً کار میکند میتواند عایدی بیشمار ببرد. علاوه بر این در اینجا که موقع مقایسه است يك نکته را نباید فراموش کرد که فلاح و زارع يك شرکت كوچك از خود تشکیل میدهد و هر قدر اعضای این شرکت بیشتر باشد همانقدر فایده آن زیاده تر است. برای پیشرفت کار اعضای خانواده اناثاً و ذکوراً با مزاج سالم در هوای ياك و آزاد با يك شوق مخصوص دائماً بکار فلاحتی مشغولند. اما خانواده کارگران معادن و غیره بیشتر اوقات پریشان و رو به تقلیل است چه صاحب خانواده کارگر مجبور است اکثر اوقات در طبقات تحت الارضی در هوای مضر میان گازهای خفه کننده و میان غرش ماشینهای فولادی و انفجارها با خطر جان کار کند، از خانه خود جدا شده نتواند از خانواده نگاهداری لازمه نماید و بعلاوه ازدیاد اعضای خانواده بازدوش او را سنگین تر میکند و احصائیه در این باب ثابت مینماید که عمر متوسط کارگر فابریکها و معادن نسبت

بِعمر فلاح و زارع خیلی کمتر است .

از طرف دیگر باید در نظر داشت که هر چند شاهکار طبیعت ایران عبارت از فلاح است اما چون ملل متمدنه دنیا در این قرن بیستم خصوصاً بعالم تکنیک غوطه ور شده اند چگونه ممکن است ایران که خیال دارد در ردیف ملل فوق جای شرافت مندی را بگیرد از عالم تکنیک دور باشد زیرا تکنیک برای ترقی فلاح و زراعت در هر مملکت نهایت درجه لازم است .

پس باید ایرانیان نه فقط در فلاح بلکه در تمام رشته های علوم و فنون و صنعت زحمت فوق العاده بکشند ، باید ایرانیان علاوه بر انجام وظیفه خود در راه ترقی و سعادت وطن خود دین خود را نیز که در وقت خواب غفلت رویهم جمع شده بنوع بشر ادا نمایند . هر ملتی که عضو جامعه محسوب میشود باید مالیات علمی و صنعتی را بخزانه کل بشر مرتباً بپردازد .

البته ایرانیان قرن بیستم که در ردیف جمع ملل متمدنه دنیا داخل شده اند مجبورند با نهایت سعی و کوشش برای تجدید اسم بزرگ و تاریخی وطن خود کار کنند .

ملت ایران در ادوار گذشته در صنایع مستظرفه و غیره درجه عالی داشت بطوریکه نمایش صنایع قدیم ایران در لندن در ماه ژانویه ۱۹۳۱ که تمام علماء و متخصصین دنیا را بطرف خود جلب نموده بود مفصلاً اینرا باثبات رسانید ، فعلاً که دوره حیات جدید در ایران شروع شده باید امید داشت که ایرانیان نمایش علم و فنون عصر جاری خود را نیز خواهند داد و البته حتماً باید بدهند زیرا دور از مرآت خواهد بود که فقط

بهترهای اجداد خود اکتفا نموده بی حرکت بمانند.
 باید اعتراف کرد که افراد ملت ایران از استعداد لازمه محروم
 نیستند و بلکه در بعضی رشته ها استعداد ایشان از سایر ملل بالاتر است.
 سرعت سیر قلم مقصود دیگر نگارنده را که رشته حیوانات و آنهم
 مربوط بفلاحت است از بین برد، این است که فعلاً از بحث در قسمت
 فوق خود داری و بذکر مقصود میپردازم.

حیوانات و طیور و پرورش آنها یکی از رشته های مهم فلاحه
 محسوب میشود زیرا حیوانات در کارهای فلاحتی اشتراك مینمایند.
 نوع بشر از لبنیات و گوشت حیوانات برای خود غذا و از پشمشان
 لباس و حتی برای تجدید نمودن و قوه دادن زمین که از فلاحه
 خسته شده کود حیوانات را استعمال مینماید و از پوستها، شاخها
 و استخوانهای آنها بعضی اشیاء و اسبابهای مختلف تهیه میکند.
 بشر در ایام قدیم قبل از اینکه بفلاحه و زراعت شروع کند
 عزیزترین شغل او شکار حیوانات و طیور وحشی بود.
 با اهلی نمودن حیوانات و طیور وحشی بشريك قدم بزرگ بطرف
 ترقی برداشته.

همانطور که عالم نباتات مختلف و قشنگ است بهمان اندازه
 حیوانات اهلی و وحشی هم قشنگند و قشنگی حیوانات و طیور مثل
 نباتات زینت اشعار است.

یکی از قشنگترین و نجیبترین حیوانات اسب است، هر چند
 راه آهن ها و اتومبیل های سریع السیر، آبرویا لانها و دو چرخه ها و

سایر آلات تکنیکی منتهای ترقی را نموده اند و کمتر احتیاجی باسب میباشد
معینا سب هنوز اهمیت خود را از دست نداده است.

بیشتر از همه انگلیسها و بعد از آن فرانسویان به پرورش اسب
با اصول فنی اهمیت میدهند و از نژاد مشهور اسبهای عربی تا امروز
استفاده مینمایند و در رکهای اسبهای گرانبهای کنونی انگلستان خون
اسبهای عربی جریان دارد، در اثر پرورش علمی بعضی اوقات قیمت
یک رأس اسب نخمی انگلیس بدویست هزار تومان بلکه بیشتر میرسد
و در موقع اسب دوانی در انگلستان همیشه نسل اسبهای نخمی انگلیس
جایزه های مهمی میبرند.

قبل از اختراع اسبهای فولادی (ماشین آلات) اسبهای طبیعی در تمام
دنیا رفقای صمیمی بشر و اعضای محبوب خانواده فلاحی و بهترین
وسیله حمل و نقل و ورزش و تفریح بود.

این حیوان نجیب نه فقط در موقع صلح و امنیت بلکه در
تمام جنگهای بشر اشتراک نموده و در مواقع دفاع وطن صاحبان
خود را از خطر نجات داده است.

چون این حیوان در نظر بشر همیشه عزیز بوده اینست که
اسامی بعضی اسبها در تاریخ هم ضبط شده است.

شرایط طبیعی ایران برای پرورش حیوانات که از آنجمله اسب
باشد فوق العاده مساعد است.

اگر دولت و ملت ایران برای نگاهداری این حیوان جسور

با هنر با اصول جدید فنی سعی نمایند نژاد اسبهای تازه ایران که بعمل خواهد آمد خیلی بهتر از نژاد اسبهای کنونی انگلیس خواهد بود. وقتی که ایران مثل سایر ملل متمدن امروزه دنیا پرورش حیوانات اهلی اقدام نماید البته پرورش کوسفندان و گاوها با اصول علمی و فنی از نقطه نظر اقتصادی و منافع بی شمار آن مقام اول را حائز خواهد شد. در تمام نقاط مملکت باید موسسات و فرمها تاسیس گردد که با جدید ترین سیستم مشغول پرورش و نگهداری و معالجه نژاد حیوانات فوق باشند و تا يك مدت نژاد تخمى بهترین حیوانات مختلف را از خارجه بایند وارد نمود.

نتیجه و محصولاتی که از حیوانات فوق با طرز علمی و فنی بعمل خواهد آمد نه فقط برای رفع احتیاجات ملت ایران کافی است بلکه علاوه بر این يك فقره مهم صادرات در بودجه مملکت تشکیل خواهد داد و این هم يك چشمه طلاست که از خزانه بزرگ طبیعت بروی ایران باز خواهد شد.

اما مادام که در جنس و نسل کوسفند ها و گاو ها و سایر حیوانات اهلی اصلاحاتی بعمل نیامده سکنه ایران نه لیبیات و نه گوشت سالم خواهند خورد و نه بشم لطیف خواهند داشت.

ممالك متمدنه دنیا چقدر پرورش حیوانات و طیور اهمیت میدهند و حتی معلما و متخصصین خود قناعت نکرده دائماً کنگره های فلاحی بین المللی تشکیل میدهند و متخصصین درجه اول عالم در آنجا برای بحث و مشاوره در ترقی جنس حیوانات جمع میشوند

فقط در این قبیل مجالس عالی در موقع مباحثه و مبارزه علمی فکر های مختلف فنی مابین علما اصل حقیقت نورانی آشکار می شود، لازم به توضیح نیست که چقدر نوع بشر در تمام کره زمین از این کنگره های علمی و فنی و صنعتی فایده می برند.

مثلاً در این اواخر در لندن حتی کنگره عمومی تربیت طیور اهلی منعقد شده بود، دولت انگلستان از کلیه دول معظمه از آن جمله از دولت علیه ایران دعوت نمود که نماینده ای انتخاب کرده بکنگره فوق اعزام دارند.

البته خیلی خوب است که یک یاد و نفر طیورشناس فنی ایرانی هم برای شرکت حقیقی علمی و عملی باین قبیل کنگره ها از طرف دولت اعزام شوند.

دولت ایتالیا متوالیاً کنگره های فلاحی در روم تشکیل می دهد و از دولت علیه هم برای شرکت در کنگره های فوق دعوت می نماید.

موقع آن رسیده که فارغ التحصیل های مدارس عالی فلاحه ایران جدیت کامل نمایند که خود را خیلی زود بدرجه ای رسانند که در کنگره های آئینه فلاحه شانه بشانه با علمای عالم اشتراك نموده نام و شرافت ملت ایران را در میدانهای وسیع علم و صنعت معروف و مشهور نمایند.

تقریباً دوست سال است که در اروپا و امریکا به پرورش حیوانات اهلی و طیور با اصول جدید فنی هم از طرف دولت و هم از طرف ملت نهایت اهمیت میدهند.

قبل از انقلاب کبیر فرانسه يك کله از گوسفند های مشهور
 نژاد «مړینوسها» از اسپانی به فرانسه با تشریفات خیلی مفصل و باشکوهی
 آوردند و موسسات زیادی با اصول فنی برای پرورش گوسفند ها تاسیس
 نمودند و امروز هم موسسات فوق باقی هستند و نژاد کنونی گوسفند های
 «مړینوس» فرانسوی که بلطافت گوشت و پشم معروفند نسل همان
 کله است که از اسپانیا در دویست سال پیش آورده اند.
 راجع به حیوانات کنونی در ایران باید متذکر شد که فقط از
 پوست و روده و پشم که بخارجه صادر می شود عایدی خیلی جزئی
 حاصل میگردد.

شاید همان مواد خام ایرانست که بصورت پارچه های پشمی و
 اشیاء تجملی مانند دستکشها و کیفها و غیره در آورده خانمها و آقایان ایرانی
 با قیمت های گران میخرند و استعمال می نمایند.

برای کشیدن سد و جلوگیری از خروج طلا که ملت با زحمات
 فوق العاده آنرا تهیه می نماید باید دولت و ملت جهت تبدیل انواع و اقسام
 مواد خام باشیاء لازمه که فعلاً از خارجه می آورند کارخانجات
 و موسسات کافی در داخله مملکت تاسیس نمایند که بلکه ممانعتی
 از خالی شدن کیسه ملت بعمل آید.

در پیشرفت این مقصود تصویب قانون انحصار تجارت قدیم
 بزرگی بود که از طرف مجلس محترم شورای ملی برداشته شد.
 غیر از رشته های فوق در امور فلاحی رشته های دیگری هم

هست اما در اینجا بواسطه اجتناب از تطویل صرف نظر نموده فقط اینرا اضافه می نمایم که غیر از تأسیس مدارس مختلف فلاحتی باید مؤسسات عالی فلاحتی مثل «آکادمی» ها، شرکت ها، مجله های فنی فلاحتی، بانکهای فلاحتی، اطاقهای فلاحتی مثل اطاقهای تجارتی در تمام نقاط مملکت تأسیس نمود که بمجمیع رشته های فلاحت مطابق شرایط طبیعی هر محل و ولایت اقدام نمایند، این اطاقها باید برای توسعه و ترقی فلاحت حوزه خود و بر طرف نمودن نواقص موجوده پیشنهادات لازمه و پروژه های مفیده متناسب با آب و هوای همان نقطه بدولت بدهند.

علاوه بر این دولت باید هیئت های سیاری از علمای فنی برای نشان دادن طرز و طریقہ های مختلف جهت ترقی فلاحت و مبارزه با آفات آن اعزام نماید که دائماً تجربیات و اکتشافات جدیده فلاحتی را بقدر امکان باهالی بفهمانند، دولت باید متوالیاً در تمام نقاط مملکت نمایش گاه های فلاحتی با اصول علمی و فنی تأسیس نماید زیرا تا دهقان با چشم خود نتایج خوب حاصله از تجارب جدید را که بواسطه علوم و فنون بعمل آمده نه بیند هیچ حرفی با و اثر نخواهد کرد. چنانچه کراراً دیده شنیده شده که رعایای ایران بواسطه بیسوادی و نادانی زراعتی را که بآن عادت ندارند تعقیب نکرده و میگویند اگر فلان بذرا را که تا کتون نگاشته ایم بکاریم آمد نیامد دارد و نمیکاریم، بنابراین مقدم بر همه این اقدام تأسیس مکاتب چهاروشش کلاسه است در سرتاسر مملکت بین سکنه ده نشین.

غیر از اقدامات فوق باید بایک سلسله قوانین فلاحت مملکت را محافظت نمود و راحتی اهالی را در باب تصرف زمین از نقطه نظر عدالت فراهم کرد.

بنده به طبقات عمیق عالم فلاحت داخل نشده‌ام یعنی قادر نبودم زیرا این قبیل کارها برای علمای فنی شایسته است، فقط اینرا میتوانم برای مرتبه ثانی یاد آور شوم که عالم فلاحت حقیقتاً عالم بزرگی است و اولین قدم را ملت ایران بطرف فلاحت با اصول علمی و فنی متوسط محصلین در مدرسه عالی فلاحت میتواند بردارد، این قدم مصادف شده است با اولین قدمی که بطرف تکنیک برداشته شده. نصب ریلها از دریاهاى جنوب و شمال و ساختمان این اولین کمر آهنین ایران و قتیکه باتمام رسد نتایج خوبی بفلاحت خواهد بخشید و سلطان نباتات گندم ایران عوض سوار شدن به پشت الاغهای لاغر درواکنهای جدید التأسيس دو زمین سیاحت خود را در دور دنیا خواهد نمود زیرا در عالم فلاحت شهرت دارد که اولین محل تولد سلطان فوق گندم و متداول شدن آن در تمام کره زمین از فضای ایران از کنار نهر فرات از بین النهرین بوده است.

ممکن است امیدوار بود که وقتی که فلاحت و سایر رشته های صنایع ایران بانور علم روشن بشود ایران دوباره مقام عالی خود را پیدا خواهد کرد.

این مسئله خیالی نیست زیرا اگر در مدت پنجاه سال ملت ایران باشوق و ذوق و جدیت متحداً و متفقاً دست بدست دادم سعی

بنمایند یقیناً بیک درجه‌عالی تمدن خواهند رسید و آنوقت برای ایران عوض جستجوی نعمت گرانهای علما و متخصصین از ممالك خارجه اعزام نمودن علمای ایران به خارجه میسر خواهد شد.

هرچند ملت ایران از حیث تمدن در این چند قرن اخیر در حال وقفه بوده اما خوشبختانه استقلال چندین هزار ساله خود را حفظ نموده و فعلاً قابلیت ملت نجیب ایران برای طی نمودن راه تمدن موجود است و باین جهت ایران باید زنده شمرده شود نه فقط ایران بلکه تمام عالم اسلام حتی تمام قطعات عالم شرق زنده است و خواهد بود.

نباید شرقیان بترقیات ملل غرب حسادت ورزند چه آنها با زحمات زیاد بآن درجه ترقی رسیده اند فقط لازم است سعی نمایند در کره زمین خود را بدرجه تمدن غربیان برسانند که شرافت مندانه مثل آنها زندگی نمایند نه بصورت خجالت آور که اکثر ملل عالم شرق زندگی میکنند و این بدبختی که به شرقیان رخ کرده نه از عدم لیاقت ایشان به تمدن است بلکه از جهالت و بطالت و فاسد شدن اخلاق ملی است.

بهترین دلیل برای زیادی فراست ملل شرق مملکت ژاپون است، ژاپون مثل چین و مغولستان و هندوستان و افغانستان و ترکیه و مصر و عربستان و ایران از کاروان عمومی تمدن دنیا عقب افتاده و تا اینجا سال بیش در عالم جهالت غوطه ور شده بود.

پس چه شد که این مملکت کوچک اقصای شرق که دائماً

بازلزله های مهیب و مخالفت طبیعت با کمال رشادت می جنگد؛ در مدت پنجاه سال از هر حیث بآن درجه ارتقاء و تمدن رسید که ملل غرب فعلاً دوستی و اتحاد با ملت راپون را برای خود افتخار می شمرند، چه شد که ملت راپون در ردیف قوی ترین ملل دنیا مقامی عالی گرفت.

بعقیده نگارنده سبب عمده این ترقی فوق العاده این است که راپونیها عاشق صمیمی وطن خود هستند و در راه سعادت و شرف آن متحداً بطریق رادرا نه بدون غرض یا منفعت شخصی با تمام قوای خود سعی و کوشش می نمایند و در موقع دفاع وطن جان و مال خود را عاشقانه فدا می نمایند.

شنیده شده بعضی اوقات جوانان آن مملکت وقتی که بعد از سعی و کوشش موفق نمی شوند بوسیله قرعه داخل خدمت وظیفه نظامی گردند که در دفاع وطن اشتراک نمایند از غصه این عدم موفقیت خودکشی می کنند. حقیقتاً چه غم دارد راپون که این قبیل جوانان را پرورش کرده و واضح است که همیشه چهره معشوقه از محبت و لطف و فداکاری عاشق خود آب حیات نوشیده قشنگتر میشود و چه سعادت مندی بزرگی است که این مملکت شرق اینقدر عاشق دارد.

راپونیها تمام رشته های علوم و فنون و صنعت و انتظامات ادارات و تمام مؤسسات کشوری و نظامی را بمقامی رسانیدند که انسان واقعاً حیران میماند.

البته وقتی که حب وطن با کار مرتب و متوالی توأم شد هم

افراد وهم جامعه را از فلاکت و تاریکی نجات داده بمقام عالی شرافت می رساند.

پس موقع زحمت و کار که یکنانه راه نجات برای تمام شرقیان است رسیده و این کار مخصوصاً بعهده محصلین و محصلات ماست. این آقایان و خانمها موظفند در نوبت اول رستم آسبادیوسیه جهالت داخل جنگ شوند.

تصور میکنم تشبیه جوانان امروزه ایران برستم موجب خشم روح پر قنوت فردوسی طوسی شاعر شهیر دنیا نشود زیرا رستمهای جوان قرن بیستم در مقابل دشمن جهل لازمست از رستم فردوسی قویتر باشند بدلیل آنکه دیوسیه جهالت از دیوسفیدی نهایت قویتر و خطرناکتر است، هیچ جنگ داخلی و خارجی و هیچ بلای طبیعت مثل زلزله، طغیان آب، طوفان، طاعون، وبا، حریق و غیره بآن اندازه که نفس متعین دیوسیه جهالت به ملت خسارت وارد می آورد ضرر و خسارت ندارد.

نه فقط آقایان محصلین مدارس فلاحت بلکه تمام محصلین مدارس کشوری و نظامی کنونی ایران نهایت درجه نیکبخت هستند که دوره تحصیلات آنها با عصر پهلوی و موقع داخل شدن ستاره ایران بیرج درخشان سعادت و ترقی حیات تصادف کرده است.

باید آقایان و خانمهای جوان ایران از یک طرف باصلاح اخلاق و صفات عالی و از طرف دیگر با اسلحه علوم و فنون و صنایع امروزه دنیا مسلح شده بانیات و مقاصد مقدس برای خدمت بوطن حاضر شوند



و این حقیقت را فراموش ننمایند که یگانه راه نجات حقیقی ایران اول
انکال بعظمت حق سبحانه و تعالی است و بعد به خدمت و جدیت و فداکاری
محصلین و محصلات و بسته است و حقیقتاً این هم اقدام مهمی است
که دولت علیه ایران هر سال فوجهای جوانان ایران را برای کسب
علوم و فنون به ممالک متمدنه دنیا میفرستد.

در نتیجه سنی و زحمات آنها و قتی که شمله های حقیقی خورشید
دانش از پشت شیر سرتاسر سطح وطن را روشن نماید فقط آنوقت
شمشیر در پنجه شیر ایران قوت و برق گرفته قادر به محافظت
شرافت و استقلال و حراست اسم مقدس تاریخی ایران در ردیف
ملل متمدن دنیا خواهد شد.

طهران ۱۳۱۰ شمسی